



جنگ تا کجا و تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟

شانزده روز از جنگ ارتجاعی دولت‌های آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی گذشت. به‌رغم تلاش برخی از دولت‌ها - به‌ویژه دولت‌های منطقه از ترکیه و پاکستان تا مصر و کشورهای حاشیه خلیج فارس - برای پایان جنگ و یا حداقل آتش‌بس و بازگشت به دیپلماسی، نه تنها هیچ چشم‌اندازی برای پایان آن وجود ندارد، بلکه دامنه و شدت جنگ مدام در حال افزایش است. حمله به جزیره خارک و اعزام ناوهای جنگی جدید به منطقه از سوی دولت آمریکا که قابلیت پیاده کردن نیروهای نظامی به خشکی با پشتیبانی هلی‌کوپترهای جنگی را دارند، افزایش شدت بمباران (از سوی ارتش اسرائیل و آمریکا)، کشیده شدن آرام پای دولت‌های اروپایی به جنگ (تا اینجا به‌منظور دفاع از کشورهای عربی منطقه) و بالاخره حمله موشکی به پایگاه نظامی در ترکیه از جمله نشانه‌های گسترش دامنه جنگ هستند.

حمله به جزیره خارک و نابودی تاسیسات نظامی آن در نخستین روز از سومین هفته جنگ را می‌توان وارد شدن جنگ به مرحله‌ای جدید دانست که متأثر از ادامه مقاومت جمهوری اسلامی و بستن تنگه هرمز است. در آغاز جنگ، دولت‌های آمریکا و اسرائیل بر این گمان بودند که با کشتن خامنه‌ای شیرازه رژیم جمهوری اسلامی از هم خواهد پاشید و آن‌ها به سرعت به اهداف خود دست خواهند یافت. این‌که سران دولت‌های آمریکا و اسرائیل در ابتدا بارها بر زبان آوردند که جنگ حداکثر ۴ هفته طول خواهد کشید، نتیجه‌ای این ارزیابی بود. اما واقعیت این است که برای جمهوری اسلامی این جنگ، جنگ مرگ و زندگی‌ست. عملکرد سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در طول دو هفته اخیر این موضوع را اثبات می‌کند. جمهوری اسلامی به هر کاری دست می‌زند تا جنگ در حالتی پایان‌ناپذیر بماند که بتواند از آن به عنوان "پیروزی" یاد کند. اما مشکل جمهوری اسلامی این است که وقتی جنگ به پایان برسد، آیا چیزی باقی می‌ماند تا حکومت بتواند به عنوان "پیروزی" به نیروهای نظامی و هم‌چنین شبه‌نظامیان منطقه‌ای خود بفروشد؟

ترامپ پس از حمله به جزیره خارک در پاسخ به سوالی در رابطه با زمان پایان جنگ گفت: "جنگ هر قدر لازم باشد ادامه خواهد داشت". او در شبکه اجتماعی خود نوشت: "به دلایل انسانی

در صفحه ۲

جاودان باد یاد جان فشاندگان فدایی

راه را بر پیشرفت ورهانی بشریت می‌گشاید. این تاریخ سرشار است از قهرمانی و از خودگذشتگی مبارزانی که نقش پیشگامی را در این مبارزات بر عهده گرفته‌اند. به تاریخ یک قرن اخیر جامعه ایران که نگاه کنیم، سراسر مشحون است از مبارزه پیشگامان علیه ستمگران که جان عزیزشان را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند. این مبارزه جزئی جدائی‌ناپذیر از مبارزه

در صفحه ۳

زندگی زیر آوار جنگ : روایت رنج مردم و ترومای یک جامعه

جنگ همیشه با یک تاریخ آغاز می‌شود؛ با ساعتی مشخص و خبری که ناگهان در جهان پخش می‌شود. اما برای مردمی که آن را زندگی می‌کنند، جنگ نه یک تاریخ است و نه یک خبر. جنگ لحظه‌ای است که صدای انفجار، سکوت را می‌شکند و زندگی عادی برای همیشه تغییر می‌کند. صبح ۹ اسفند، زمانی که حملات هوایی امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل به ایران آغاز شد، شاید برای بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی تنها آغاز مرحله‌ای تازه از تنش‌های منطقه‌ای بود. اما

در صفحه ۴

بهار از دل تاریکی

برخیزند. شکوفه، سبزه و گردهم‌آیی‌های نوروزی نشانه‌هایی از همین تداوم‌اند؛ نشانه‌هایی از آن‌که زندگی می‌تواند دوباره سر برآورد. اما نوروز امسال بر زمینی از راه می‌رسد که پیش از آغاز جنگ نیز زخمی بوده است. یک سال گذشته برای میلیون‌ها نفر سال سقوط بی‌وقفه‌ی معیشت بود: توری که سفره‌ها را

در صفحه ۷

جشن نوروز در حافظه‌ی تاریخی مردم این سرزمین فقط آیینی کهن برای آغاز سالی تازه نبوده است؛ وعده‌ای بوده برای نو شدن، برای نفس کشیدن و برای رهایی موقت از سنگینی زمستان، فقر و فرسودگی، وعده بهار و امید. در طول نسل‌ها، نوروز یادآور این حقیقت بوده است که حتی مردمی که زیر فشار روزگار زخمی و خسته شده‌اند می‌توانند بار دیگر از دل ویرانی

وحشت رژیم اعتلای مجدد اعتراضات خیابانی

«اینجا دیگه اگر کسی به خواست دشمن [به خیابان] بیاد، ما آنرا معترض و غیره نمی‌بینیم. آنی می‌کنیم که با دشمن می‌کنیم. برخوردی می‌کنیم که با دشمن می‌کنیم. همه بچه‌های ما هم دست به ماشه‌اند». جملات بالا بخشی از سخنان تهدیدآمیز احمدرضا رادان، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی‌ست که روز سه‌شنبه ۱۹ اسفند در گفتگو با شبکه خبر صدا و سیما رژیم پخش شد. سخنانی که توده‌های مردم ایران را دشمن خطاب کرد و با زبان تهدید به آنان گفت: اگر برای اعتراض به خیابان بیایید بی‌کمترین درنگی به روی‌تان شلیک خواهیم کرد.

در صفحه ۸

جنگ تا کجا و تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟

ندارد. این را ترامپ بارها بر زبان آورده است. ترامپ حکومتی را در ایران می‌خواهد که حداقل با دولت آمریکا و سیاست‌های خاورمیانه‌ای آن همسو باشد.

بنابراین در اینجا خواست‌ها و اهداف دولت‌های آمریکا و اسرائیل با هم درآمیخت و آن‌ها بدون تردید تا رسیدن به اهداف خود به جنگ پایان نخواهند داد. همان‌طور که ترامپ بارها گفت "نمی‌خواهم چند سال دیگر دوباره جنگ کنیم". گیدئون ساعر وزیر خارجه دولت اسرائیل این موضوع را به روشنی بیان کرد. وی گفت: "ما نمی‌خواهیم هر سال یا هر دو سال وارد جنگ جدیدی شویم. بنابراین هدف ما از بین بردن تهدیدهای وجودی است که ایران برای اسرائیل ایجاد می‌کند، آن هم برای بلندمدت، نه صرفاً به‌طور موقت. حیات ۴۷ ساله جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که این رژیم ماهیت خود را تغییر نمی‌دهد. نه نیت خود را تغییر داده و نه برنامه‌اش برای نابودی دولت اسرائیل را کنار گذاشته است. بنابراین هدف بلندمدت تنها زمانی به‌طور کامل محقق می‌شود که این رژیم با حکومت دیگری جایگزین شود. در غیر این صورت، این تهدید همیشه می‌تواند بازگردد".

حال سؤال این است که آیا جمهوری اسلامی می‌تواند با ادامه جنگ، دولت‌های آمریکا و اسرائیل را از تحقق اهداف خود باز دارد؟ واقعیت این است که با آغاز جنگ، دیپلماسی و مذاکره به پایان خود رسید. جنگ تنها راه باقی مانده برای حل تقابل دولت‌های اسرائیل و آمریکا با ایران است. شکی نیست که قدرت نظامی جمهوری اسلامی با اسرائیل و آمریکا قابل مقایسه نیست. اما تا اینجا کار جمهوری اسلامی مقاومت کرده و ضربات متقابلی - هر چند با ابعاد بسیار کوچکتر - وارد آورده است. همچنین انتصاب مجتبی خامنه‌ای به عنوان جانشین پدر مستبد و جنایتکارش حکایت از دست بالای سپاه پاسداران در حکومت داشته و بیانگر ادامه سیاست‌هایی است که خامنه‌ای در عرصه‌ی سیاست‌های خارجی و داخلی داشت.

اما جمهوری اسلامی نمی‌تواند به این روند تا بی‌نهایت ادامه دهد. جمهوری اسلامی بدون تردید بازنده جنگ خواهد بود و طرف‌های درگیر نیز تا رسیدن به اهداف خود دست برنخواهند داشت. به گفته‌ی مقامات اسرائیل "باید سر مار را زد" و دولت اسرائیل بهتر از این موقعیتی بدست نمی‌آورد. مسأله اما این است که روند جنگ چگونه خواهد بود؟

هر قدر که جنگ ادامه یابد، ویرانی‌ها بیشتر و بر ابعاد تنش افزوده خواهد شد. از آنجا که آمریکا و اسرائیل دست بالا را در جنگ دارند و آسمان و (تا حدی) دریا در اختیار آنهاست، جمهوری اسلامی در موضع ضعف قرار دارد. نتیجه‌ی این شرایط تشدید اختلافات در درون حکومت است. در واقع هدف از انتصاب مجتبی خامنه‌ای با آن سرعت که حتی برخلاف قانون اساسی و قوانین داخلی "مجلس خبرگان" انجام شد، تحکیم موقعیت سپاه پاسداران و ادامه سیاست جنگی بود. به‌ویژه موضع پزشکیان در رابطه با عدم حمله به کشورهای همسایه این موضوع را برای سپاه پاسداران فوری‌تر ساخت. این جا بود که

وضعیت کنونی تنگه هرمز تنها یکی از مواردی است که نشان می‌دهد جنگ جمهوری اسلامی در برابر دو ارتش قدرتمند جهان و تلاش دولت آمریکا و اسرائیل برای رسیدن به هدف، نتیجه‌ای جز تشدید دامنه جنگ و بالاخره ویرانی‌های گسترده‌تر نخواهد داشت. جنگی که بزرگ‌ترین قربانیان آن مانند همه‌ی جنگ‌های گذشته و مانند همه‌ی تجارب تاریخی، مردم غیرنظامی هستند.

ادامه جنگ تا کجا و تا کی؟

جنگ کنونی نتیجه‌ی تقابل سالیان طولانی دولت‌های آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی است که پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ وارد مرحله‌ی جدیدی شد. خامنه‌ای بارها کشور اسرائیل را جعلی خوانده و گفته بود که این کشور نابود خواهد شد. در دل همین مقابله بود که جمهوری اسلامی با تجهیز حزب‌الله لبنان و گروه‌هایی همچون حماس تلاش کرد تا اسرائیل را محاصره کند. هدف جمهوری اسلامی مشخص بود: تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای که می‌توانست بقای رژیم را نیز تضمین کند. حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ اشتباه محاسباتی بزرگ جمهوری اسلامی بود. دستاوردهای دولت اسرائیل بعد از حمله حماس آن‌قدر زیاد است و موازنه را به شکلی به نفع دولت اسرائیل تغییر داد که گویی دولت اسرائیل منتظر چنین اقدام احمقانه‌ای بود تا جنگ را برای درو کردن آن‌چه که جمهوری اسلامی در طول دهه‌ها ایجاد کرده بود، آغاز کند.

پس از شکست حماس، زدن ضربات مهلک به حزب‌الله لبنان و بالاخره سرنوشتی بشار اسد، بالاخره نوبت به جمهوری اسلامی رسید. تلاش جمهوری اسلامی برای بازسازی سریع حزب‌الله لبنان نشان داد که اگر به جمهوری اسلامی فرصت داده شود خود را تجدید سازماندهی می‌کند. بنابراین الان بهترین زمان ممکن برای دولت اسرائیل بود. زمانی که نیروهای نیابتی آن به شدت ضعیف شده بودند، جمهوری اسلامی در داخل در باتلاق بحران‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی فرو رفته و فاقد هرگونه پشتیبانی مردمی بود. بنابراین در یک کلام جنگ نتیجه حتمی تقابل این دو دولت بود.

همچنین روی کار آمدن ترامپ از دل بحران‌های اقتصادی جهان سرمایه، برای دولت اسرائیل بهترین شرایط را برای آغاز جنگ فراهم کرد. امپریالیسم آمریکا در رقابتی سخت با امپریالیسم چین قرار دارد. بحران جهان سرمایه به تشدید تضاد در اردوگاه سرمایه منجر گردیده است. هم بین دولت‌های امپریالیستی و هم در درون خود این کشورها تضاد و تقابل افزایش یافته است. بر بستر چنین شرایطی، ترامپ گسترش نفوذ آمریکا در خاورمیانه را در رقابت با دولت‌های رقیب همچون چین در دستور کار قرار دارد. در "خاورمیانه ترامپ" جایی برای جمهوری اسلامی که به چین و روسیه وابسته باشد، وجود

و اخلاقی تصمیم گرفتیم زیرساخت‌های نفتی این جزیره را هدف قرار ندهم. با این حال، اگر ایران یا هر طرف دیگری اقدامی برای اخلال در عبور آزاد و امن کشتی‌ها از تنگه هرمز انجام دهد، فوراً در این تصمیم تجدیدنظر خواهیم کرد". وی در ادامه نوشت: "ایران نمی‌تواند از آن‌چه ما بخواهیم به آن حمله کنیم، دفاع کند" و البته این واقعیت دارد.

به گزارش خبرگزاری "فارس" در پی این حمله صدای حداقل ۱۵ انفجار شنیده شد. به نوشته‌ی این خبرگزاری دولتی، پدافند ارتش، پایگاه دریایی جوشن، برج مراقبت فرودگاه و آشیانه بالگرد فلات قاره در جزیره خارک اهداف این حمله نظامی بودند و به تاسیسات نفتی خارک آسیبی وارد نشد. "سنتکام" نیز مدعی شد در خارک به بیش از ۹۰ هدف نظامی حمله کرده است.

اما تهدید به حمله به زیرساخت‌های نفتی خارک از سوی ترامپ در واقع تهدید جمهوری اسلامی به خاطر بستن تنگه هرمز است. حمله به خارک را نیز می‌توان در چارچوب همین تهدید معنا کرد. البته این تنها بخش ماجرا نیست. به دستور وزیر جنگ دولت آمریکا، ارتش آمریکا در حال اعزام نیروهای بیشتری به خاورمیانه است.

از جمله این نیروها می‌توان به اعزام حدود ۵ هزار تکنسین دریایی که در راس آن یک ناو آبی - خاکی به نام تریبولی قرار دارد، اشاره کرد که از ژاپن به سمت خلیج فارس به حرکت درآمده است. به‌نوشته‌ی رسانه‌های آمریکایی این گروه از ناوها و کشتی‌های جنگی که از ژاپن به حرکت درآمده‌اند، شامل کشتی‌هایی است که توانایی حمل شناورهای ویژه برای پیاده کردن نیرو در ساحل را دارند و تعداد زیادی هلی‌کوپتر را نیز با خود حمل می‌کنند. این اقدامات تا اینجا کار فقط تهدیداتی هستند به منظور تحت‌فشار گذاشتن جمهوری اسلامی برای باز کردن تنگه هرمز. اما آیا جمهوری اسلامی با این تهدیدات حاضر به مصالحه در رابطه با تنگه هرمز می‌شود؟

از نظر سپاه پاسداران بسته نگاه داشتن تنگه هرمز برای ادامه جنگ اهمیت استراتژیک دارد و از آن برای فشار بر دولت آمریکا بهره می‌برد. هم اکنون بهای نفت به بالای ۱۰۰ دلار رسیده و گمان می‌رود که همچنان به سیر صعودی خود ادامه دهد که فشار زیادی را به برخی از کشورها وارد می‌آورد و حتی می‌تواند در داخل آمریکا نیز افکار عمومی را تحت‌تأثیر قرار دهد. به همین دلیل برای جمهوری اسلامی بسته نگاه داشتن تنگه هرمز اهمیت فراوانی دارد. این را عباس عراقچی در شبکه ایکس به صراحت بیان کرد. بنابراین جمهوری اسلامی با تمام توان خود تلاش خواهد کرد تا تنگه هرمز همچنان بسته بماند. بسته ماندن تنگه هرمز اما برای ترامپ با توجه به تهدیدات مکرر وی، بار منفی بالایی دارد. بنابراین جدال بر سر تنگه هرمز یکی از مواردی است که می‌تواند به تشدید بیشتر جنگ منجر گردد.

جاودان باد یاد جان فشانندگان فدایی



کرد. اکنون وظیفه پاسداری از اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی کارگری و سنت‌های انقلابی سازمان بر دوش جناح اقلیت قرار گرفته بود که پرچم دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم را در اهتزاز نگه‌داشته بود. جناح اقلیت سازمان از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، در نشریه کار بر ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی هیئت حاکمه جدید تأکید نمود و خواستار سازمان‌دهی و آمادگی سازمان برای رودررویی و سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بود. جناح اقلیت با انشعاب در سازمان، این وظیفه را پی گرفت. رژیم ارتجاعی ستمگر حاکم، اما حملات گسترده‌ای را روی سازمان متمرکز نمود. در فاصله سال ۶۰ تا اواخر ۶۴ صدها تن از اعضا و هواداران سازمان در نبرد با رژیم جان فشانند و هزاران تن در سراسر ایران دستگیر و اغلب به حبس‌های سنگین محکوم شدند. یکی از افتخارات سازمان ما مقاومتی است که فدائیان (اقلیت) حتی در زندان‌های رژیم از خود نشان دادند و همانند مقاومت فدائیان در دوران رژیم سلطنتی، نمونه ایستادگی در زندان‌های جمهوری اسلامی بودند. به‌رغم تمام فشاری که جلادان اعمال کردند استوار ایستادند، سر خم نکردند و با سری افراشته اعدام شدند.

همین استواری در مبارزه را رهبران سازمان در نبردهای رودرو با مزدوران مسلح رژیم از خود نشان دادند. در جریان مبارزات سازمان در طول سال ۶۰ به‌ویژه در روزهای ۲۴ و ۲۵ اسفند، تعدادی از اعضای کمیته مرکزی و کادرهای برجسته سازمان در نبرد مسلحانه رویاروی با رژیم ستمگر جمهوری اسلامی جان فشانند.

گروهی از اعضا و فعالان سازمان نیز که در دادگاه‌های فرمایشی رژیم به حبس محکوم‌شده بودند، در قتل‌عام سال ۶۷ به جوخه اعدام سپرده یا به دار کشیده شدند. در مجموع، حدود ۱۰۰۰ تن از رفقای ما توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. پادشاه گرامی باد. باین‌همه، به‌رغم این وحشی‌گری رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه سازمان ما استوار و پیگیر ادامه یافت. هیچ سرکوب و کشتاری نتوانسته و نمی‌تواند سازمان ما را از مبارزه برای سرنگونی نظم ارتجاعی سرمایه‌داری و تحقق اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی بازدارد.

امروز سازمان فدائیان (اقلیت) به‌عنوان یک سازمان کمونیست، پیگیرتر از هر زمان دیگر از آزادی و سوسیالیسم، از منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه از خواست‌های عموم ستمدیدگان ایران دفاع می‌کند.

طبقه حاکم بر ایران و رژیم سیاسی پاسدار آن، اما به‌رغم تمام جنایاتش امروز رسواتر از هر زمان دیگر در آستانه سرنگونی است. مبارزه‌ای که از فردای به قدرت رسیدن این رژیم ارتجاعی آغاز گردید، هم‌اکنون به اوج خود رسیده است. مبارزات کارگران، زنان، روشنفکران و مردمی که با تبعیضات ملی و مذهبی روبه‌رو هستند، اکنون چنان ابعادی به خود گرفته است که رژیم ددمنش در هراس از سرنگونی، در دی‌ماه سال جاری به فجیع‌ترین جنایت متوسل شد و هزاران

دشمن طبقاتی به قتل رسیدند، یا به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، اما پایانی بر مبارزه نبود. به‌جای هر رفیقی که بر خاک افتاد، صدها زن و مرد مبارز دیگر جای آن‌ها را گرفتند و به مبارزه ادامه دادند. آنچه تا آن زمان بی‌سابقه بود، حضور گسترده زنان در مبارزات سازمان بود. ده‌ها تن از زنان کمونیست عضو سازمان در نبردهای رودرو با مزدوران ساواک جان فدا کردند و صدها تن به حبس محکوم شدند. ضرباتی که جلادان رژیم به سازمان وارد آوردند، البته سنگین بود. به‌ویژه شاخص‌ترین رهبران سازمان، به دست جنایتکاران به قتل رسیدند، اما مبارزه بی‌وقفه ادامه یافت. تا مقطع سرنگونی رژیم سلطنتی، حدود ۴۰۰ تن از اعضای سازمان توسط آدمکشان رژیم شاه در ساواک به قتل رسیدند و هزاران تن نیز در زندان‌ها به اسارت گرفته شدند. باین‌همه، در نتیجه همین مبارزه پیگیر، پابندی استوار به اهداف و آرمان‌های طبقاتی کارگران بود که بقاء و رشد سازمان تضمین شد و با سرنگونی رژیم شاه به بزرگترین و محبوب‌ترین سازمان کمونیست ایران تبدیل شد.

انقلابی که مردم ایران برای سرنگونی رژیم سلطنتی برپا کردند، اما نتوانست به پیروزی بیانجامد. قدرت سیاسی بار دیگر در دست جناح دیگری از بورژوازی به همراه ارتجاع مذهبی قرار گرفت و سرانجام، انقلاب به شکست انجامید. شکست انقلاب اما همراه بود با سرکوب و کشتار گسترده آذیخواهان و کمونیست‌های ایران. به‌رغم این‌که سازمان ما پس از قیام در موقعیتی قرار گرفته بود که می‌توانست مانعی بزرگ بر سر راه اهداف ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی باشد، اما جانب‌داری اکثریتی خائن در سازمان از رژیم حاکم، در حیاتی‌ترین لحظات مقابله با ارتجاع طبقاتی-مذهبی، برنامه رژیم را برای یکسره کردن کار انقلاب و شکست کامل آن، با سرکوب و کشتار تسهیل

توده‌های تحت ستم برای رهایی از چنگال ستمگران حاکم بر ایران است.

مبارزه توده‌ای که هم اکنون در ایران در جریان است و آخرین نمونه برجسته آن جنبش دی‌ماه بود، ادامه مبارزه فرزندان همان مبارزانی است که در یک قرن اخیر برای تحقق اهداف والای انسانی جان خود را فدا کردند.

مبارزه سازمان ما نیز از همان آغاز در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، جزئی از این تلاش و مبارزه توده‌های مردم برای سرنگونی نظم ارتجاعی و استبدادی حاکم و ایجاد نظامی نوین بوده است که آزادی و برابری را به ارمان آورد. در این نبرد حماسی است که صدها تن از رفقای ما در جریان مبارزه با پاسداران کهنه‌پرستی و ارتجاع جان فدا کردند و هزاران تن سال‌ها در زندان‌های قرون‌وسطایی رژیم‌های استبدادی سلطنتی و جمهوری اسلامی به بند کشیده شدند.

نخستین این قهرمانان، حماسه‌آفرینان سپاه‌کل بودند که به دست جنایتکاران پاسدار نظم ارتجاعی حاکم به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، اما آن‌ها سنت افتخارآفرینی در مبارزه را آفرینند که تا به امروز حفظ شده است. آنچه آن‌ها از خود برجای گذاشتند مبارزه بی‌امان و سازش‌ناپذیر با مرتجعین برای برقراری نظامی رهاشده از ستم، استبداد و استثمار بود. از همین روست که کشتار قهرمانان سپاه‌کل توسط رژیم ستمگر سلطنتی مجرماً شاه نه پایانی بر مبارزه، بلکه سرآغاز مبارزه‌ای متشکل و قهرآمیز علیه یک رژیم استبدادی آدمکش بی‌رحم بود.

مبارزه‌ای آغاز شد که سرانجام آن برخلاف خواست مرتجعین نه نابودی پیشاهنگان فدایی، بلکه سرنگونی رژیم سلطنتی توسط توده‌های تحت ستم بود. از فردای نبرد سپاه‌کل، رژیم شاه و تشکیلات شکنجه و کشتار ساواک، تلاش همه‌جانبه‌ای را برای نابودی چریک‌های فدائی خلق، سازمان دادند. برجسته‌ترین رهبران و اعضای سازمان در جریان نبردهای رودرو با

زندگی زیر آوار جنگ : روایت رنج مردم و ترومای یک جامعه

انبارهای سوخت را بمباران کردند، سینه‌ام می‌سوزد و به سختی نفس می‌کشم. چشم‌ها و گلویم می‌سوزد و خیلی‌های دیگر هم همین حال را دارند.» بسیاری به بیماری تنفسی دچار شده و راهی بیمارستان شده‌اند.

آتش برخی انبارها روزها ادامه داشت سوخت مذاب در جوی‌ها روان شده بود. یکی از شاهدان گفته است: «باور نمی‌کنید، انبار شهرری هنوز می‌سوزد. شب آنقدر آتش شدید بود که انگار روز شده بود. اما وقتی صبح شد، همه جا آنقدر تاریک بود که انگار شب اول ماه قمری است. آنقدر تاریک، درست مثل آینده ما.»

در کنار خطر بمباران، فشار اقتصادی نیز به سرعت افزایش یافته است. بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاه‌ها تعطیل شده‌اند. حمله به چند شهرک صنعتی تولید را متوقف کرده و هزاران کارگر شغل خود را از دست داده‌اند. ده‌ها کارگر در اثر حملات به کارخانه‌ها جان خود را از دست داده‌اند. مواد غذایی به شدت گران شده و برخی اقلام کمیاب شده‌اند. تورم شدید، کمبود برخی داروها و دشواری دسترسی به خدمات درمانی به مشکلات مردم افزوده شده است. بنزین تقریباً نایاب شده و در بسیاری از جاها فقط پنج لیتر سوخت به هر نفر داده می‌شود. بانک‌ها هنوز باز هستند اما ساعات محدودی کار می‌کنند و سقف برداشت روزانه از دستگاه‌های خودپرداز به پانصد هزار تومان کاهش یافته است؛ مبلغی که حتی برای تأمین ساده‌ترین نیازهای یک خانواده نیز کافی نیست. برای بسیاری از مردم چنین هزینه‌ای سنگین و حتی غیرممکن شده است، به‌ویژه برای کارگران روزمزدی که مدتی است درآمد ثابتی ندارند.

در چنین شرایطی، بسیاری از مردم تصمیم گرفته‌اند شهرهای بزرگ را ترک کنند. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل اعلام کرده است که شمار آوارگان داخلی جنگ در ایران ممکن است به سه میلیون و دویست هزار نفر برسد. بیشتر این افراد از تهران و دیگر شهرهای بزرگ به سوی شمال کشور یا مناطق روستایی رفته‌اند. جاده‌ها در روزهای نخست جنگ پر از خودروهایی بود که خانواده‌ها با وسایلی اندک در آن‌ها نشسته بودند و نمی‌دانستند مقصدشان کجاست. اما همه نمی‌توانند بروند. بسیاری جایی ندارند بروند، و هر جا که بروند امن نیست.

در میان همه این رنج‌ها، وضعیت کودکان شاید دردناک‌ترین بخش ماجرا باشد. نسلی کامل از داشتن یک زندگی عادی محروم شده‌اند. کودکانی که باید در مدرسه درباره روپاهایشان حرف بزنند، اکنون از صدای جنگنده‌ها و انفجارها می‌ترسند. در آغاز جنگ، دستکم ۱۰۸ کودک خردسال در انفجار مدرسه دخترانه در میناب کشته شدند. در پرورشگاه‌ها و مراکز نگهداری سازمان بهزیستی وضعیت بسیار بحرانی گزارش شده است. این مراکز به دلیل بمباران‌ها، اختلال در مسیرهای تأمین، افزایش قیمت‌ها و آوارگی عمومی با کمبود شدید غذا، نیرو و امکانات روبه‌رو هستند. گزارش‌ها می‌گویند بسیاری از کودکان در این مراکز وحشت‌زده‌اند. صدای انفجارها باعث شده برخی از آن‌ها با فریاد از خواب بیدار شوند و برخی دیگر حتی در طول

در صفحه ۵

جهنم شده بود.» روزنامه شرق نیز درباره همان حادثه نوشت که: «همه کسانی که در آن ساعت از اطراف کوچه اولیایی عبور می‌کردند کشته شدند؛ برخی پیاده بودند و برخی در خودرو. خیابان مانند روزهای دیگر شلوغ بود و هیچ‌کس نمی‌دانست قرار است چند ثانیه بعد چه فاجعه‌ای رخ دهد.»

یکی از ساکنان همان محله می‌گوید: «از آن روز فقط خاک و خون به یاد دارم. بدن‌های تکه‌تکه از بالای ساختمان‌ها به خیابان پرتاب می‌شد. هر رهگذر پیاده یا ماشینی که از آنجا رد می‌شد کشته شد. شیشه همه مغازه‌ها خرد شد. قیامتی بود که فقط در فیلم‌ها دیده بودیم. اکنون از بسیاری از پنجره‌های آن خانه‌ها چیزی نمانده جز قاب‌های خالی. خانه‌هایی که روزی پر از زندگی بودند، اکنون تنها دیوارهایی نیمه‌ویران دارند و خیابان‌هایی که زمانی پررفت‌وآمد بودند، در سکوتی سنگین فرو رفته‌اند.»

در میان قربانیان، گاه انسان‌هایی هستند که تنها برای گذران زندگی از آنجا عبور می‌کردند. مردی که هر روز با گاری کوچک خود در خیابان تخم‌مرغ می‌فروخت یکی از آن‌ها بود. او نمی‌دانست موج انفجار چگونه زندگی‌اش را در چند ثانیه به پایان خواهد رساند. او تنها تلاش می‌کرد برای خانواده‌اش نان بیاورد. اما در جنگ، همین زندگی‌های ساده نخستین قربانیان هستند.

جنگ، پیش از هر چیز، بی‌رحمانه‌ترین شکل بی‌عدالتی است. کسانی که درباره آن تصمیم می‌گیرند، اغلب در اتاق‌های امن و دور از میدان نبرد نشسته‌اند، اما کسانی که قربانی آن می‌شوند، مردم عادی‌اند. یک کارگر، یک معلم، یک دانشجو، یک فروشنده یا یک کودک هیچ نقشی در تصمیمات سیاسی ندارند، اما نخستین کسانی هستند که هزینه جنگ را می‌پردازند. خانه‌ها و محله‌هایی که سال‌ها با زحمت ساخته شده‌اند، در چند ثانیه به تلی از خاک تبدیل می‌شوند.

جنگ ضعیف‌کنش است. در اثر حمله به مراکز غیرنظامی توده‌ی مردم، قربانی می‌شوند. در اثر حمله به مراکز نظامی سربازان وظیفه قربانی می‌شوند. زیرا فرماندهان در پناهگاه‌ها مخفی شده‌اند و این سربازان و مأموران جزء هستند که به عنوان گوشت دم توپ قربانی اهداف جاه‌طلبانه امپریالیسم، صهیونیسم و رژیم ارتجاعی و ضدیشری اسلامی حاکم بر ایران می‌شوند.

اسرائیل و آمریکا بمباران می‌کنند و رژیم جمهوری اسلامی مردم را گروگان گرفته است؛ به عنوان سپر انسانی، یا تهدید و دستگیری و سرکوب.

پس از بمباران انبارهای سوخت و برخی تأسیسات صنعتی، تهران با بحران دیگری نیز روبه‌رو شد. آسمان پر از دود غلیظ شد و بوی آتش و مواد سوخته در هوا پیچید. یکی از ساکنان تهران می‌گوید: «آسمان پر از دود غلیظ است و بارانی سیاه می‌بارد که لایه‌ای چسبناک روی خودروها می‌گذارد. او ادامه می‌دهد: «از وقتی

برای میلیون‌ها انسان در ایران، و در سایر کشورهایی که به مرور به جنگ کشانده شدند، آن روز آغاز دورانی از ترس، بی‌خبری و اضطراب شد. خبری که در رسانه‌های جهان به سرعت منتشر شد مرگ علی خامنه‌ای و شماری از مقام‌های ارشد نظامی و سیاسی رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی بود و در شهرهای ایران، شادی مرگ دیکتاتور با صدای انفجارهایی عجیب بود که گاه دور و گاه بسیار نزدیک شنیده می‌شد.

اینترنت قطع شد و ارتباط مردم با جهان بیرون تقریباً از میان رفت. جامعه ناگهان در تاریکی فرو رفت؛ تاریکی‌ای که تنها خاموش شدن صفحه تلفن‌ها نبود، بلکه نوعی بی‌خبری عمیق بود. نخستین پرسشی که میان مردم رد و بدل می‌شد این بود که: بیرون از ایران چه خبر است؟ اینترنت تنها گاهی برای لحظاتی کوتاه وصل می‌شود و همان لحظه‌های کوتاه نیز پر از پیام‌های نگران‌کننده و جست‌وجوی خبری از عزیزان است.

در شهرها، مردم اغلب حتی نمی‌دانند انفجاری که شنیده‌اند دقیقاً کجا رخ داده است. حملات بعدی معمولاً مدتی بعد روشن می‌شود. هر بار که صدای انفجار در شهر می‌پیچد، مردم با اضطراب به تلفن‌های خود پناه می‌برند و به دوستان و خویشان‌شان در نقاط مختلف شهر زنگ می‌زنند: شما خوبید؟ آنجا چه خبر است؟ تماس‌هایی که گاه تنها راه فهمیدن واقعیت است. یکی از شهروندان تهرانی می‌گوید: «تلفن که شب زنگ می‌خورد، وحشت در وجودم می‌دود. نمی‌دانم قرار است چه خبری بشنوم.»

زندگی روزمره در شهرها و بویره تهران زیر سایه صدای جنگنده‌ها و انفجارها می‌گذرد. صبح و شب صدای پرواز هواپیماهای نظامی شنیده می‌شود و انفجارها گاه دور و گاه نزدیک شهر را می‌لرزاند. بسیاری از مردم کمتر از خانه خارج می‌شوند. حضور نیروهای سرکوب در خیابان‌ها افزایش یافته و فضای شهر تهران سنگین‌تر از همیشه است. بسیاری ترجیح می‌دهند کمتر از خیابان‌ها دیده شوند. یکی از ساکنان شهر می‌گوید: «زمان از دستم در رفته است. تقویم به وقت جنگ است. روز چهارم بود که فهمیدم دیگر چیزی شبیه زندگی عادی باقی نمانده. برخی می‌گویند انسان به همه چیز عادت می‌کند. اما عادت نمی‌کنیم. دود و انفجار و آتش چیزی نیست که بشود به آن عادت کرد.»

در تهران و برخی شهرهای دیگر، صحنه‌هایی دیده می‌شود که پیش از این تنها در فیلم‌های جنگی تصور می‌شد. یک شاهد عینی از انفجار در حوالی خیابان دردشت چنین روایت می‌کند: «چهارشنبه حدود ساعت سه بعدازظهر بود که صدای انفجار آمد. کل خانه ما را خاک گرفت. چند دقیقه چشم، چشم را نمی‌دید. فکر کردم خانه‌مان خراب شده. وقتی با پسر بیرون آمدم، خیابان پر از خاک و خون بود. ماشین‌ها زیر آوار مانده بودند و مغازه‌ها آسیب دیده بودند.

زندگی زیر آوار جنگ : روایت رنج مردم و ترومای یک جامعه

جنگ تا کجا و تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟

مجتبی خامنه‌ای در حالی که وضعیت جسمی او در پرده‌ای از ابهام قرار دارد، جانشین پدرش شد و اطلاعاتی به نام او با تاکید بر ادامه حمله به کشورهای منطقه و بسته نگاه داشتن تنگه هرمز از سوی سپاه پاسداران صادر شد. اما هر قدر که جنگ ادامه باید اختلافات تشدید شده و حتی می‌تواند تحت شرایطی وزن جریانات پروغری در درون حاکمیت را (که امروز در موضع ضعف قرار دارند) افزایش دهد. در هر صورت یکی از نتایج این جنگ می‌تواند تغییر در شکل حکومت و حاکمیت طبقه سرمایه‌دار ایران باشد. چه با تن دادن به خواست‌های دولت آمریکا توسط سپاه و محتبی خامنه‌ای و چه با تغییر در بالایی‌ها.

جدا از طبقه حاکم و تلاش آن برای حفظ قدرت در ایران، یک امکان دیگر نیز وجود دارد. یک امکان واقعی و آن سرنگونی جمهوری اسلامی به دست توده‌ها و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

گرچه در شرایط کنونی، حکومت مردم را به شدت تهدید می‌کند و گله‌های مزدور خود را در خیابان‌ها با تیربار و مسلسل مستقر کرده است، اما این وضعیت به‌ویژه با پایان جنگ تغییر خواهد کرد. این جنگ بالاخره به پایان خواهد رسید. آن موقع نوبت توده‌ها می‌رسد تا تکلیف خود را با این رژیم که مسبب همه‌ی این سال‌های سیاه است یکسره کنند. برای آن روز باید از همین امروز به فکر سازمان‌دهی بود و اگاترین بخش‌های جامعه وظیفه‌ی بسیار مهمی بر دوش دارند. باید برای آن روز خود را آماده کرد، آن روز می‌تواند فرا برسد.

وحشیانه سرکوب شدند این است که جمهوری اسلامی بماند و انتقام شکست‌های پی‌درپی خود را از مردم بگیرد.

با وجود همه این رنج‌ها، نشانه‌هایی از همبستگی نیز در میان مردم دیده می‌شود. در بسیاری از محله‌ها مردم تلاش می‌کنند به یکدیگر کمک کنند. آب و غذا را میان هم تقسیم می‌کنند و از سالمندان و کودکان مراقبت می‌کنند. یکی از شهروندان تهرانی می‌گوید: «نه، ما چنین چیزی نخواستیم. ما خواهان مرگ مردم نبودیم. اگر آن زمان که ما را به گلوله بستند کسی اهمیت نداد، حالا دست‌کم سکوت کنید. ما تهرانی‌ها حتی اگر حکومت به ما کمکی نکند، خودمان به کمک هم می‌آییم».

این همبستگی شاید تنها چیزی باشد که هنوز امید را زنده نگه داشته است. زیرا در نهایت، جنگ ارتجاعی هر نامی که داشته باشد، برای مردم تنها یک معنا دارد: رنج. رنجی که در صدای انفجارها، در خانه‌های ویران، در چشمان وحشت‌زده کودکان و در اضطراب دائمی یک جامعه دیده می‌شود. یک شهروند ساکن تهران، می‌گوید همان‌قدر که از بمب‌ها می‌ترسد، نگرانی این هم هست که هر دو طرف جنگ در نهایت اعلام پیروزی کنند و کشور را در وضعیتی نامعلوم رها کنند.

بزرگترین آرزوی مردم امروز شاید تنها یک چیز باشد: اینکه جنگ هرچه زودتر پایان یابد، توده مردم قدرت خود را بازبایند، جمهوری اسلامی سرنگون شود و زندگی در شان انسان امکان آغاز پیدا کند.

روز نیز آرامش نداشته باشند. جنگ تنها خانه‌ها را ویران نمی‌کند؛ روان جامعه را نیز زخمی می‌کند. کودکانی که با صدای انفجار بزرگ می‌شوند، جهان را جایی ناامن می‌بینند. روان‌شناسان سال‌هاست هشدار می‌دهند کودکانی که در محیط‌های جنگی رشد می‌کنند بیشتر در معرض اضطراب شدید، کابوس‌های شبانه و اختلال استرس پس از سانحه قرار دارند. بسیاری از آن‌ها حتی سال‌ها پس از پایان جنگ نیز از صداها بلند می‌ترسند. در ایران امروز، این ترس بر زندگی روزمره غالب شده است.

در چنین جنگی، مرز میان نظامی و غیرنظامی اغلب از بین می‌رود. زیرساخت‌هایی که زندگی مردم به آن وابسته است، از قبیل برق، آب، بیمارستان‌ها و جاده‌ها، در معرض نابودی قرار می‌گیرند. وقتی یک نیروگاه یا شبکه ارتباطی از کار می‌افتد، این فقط یک هدف نظامی نیست که نابود شده است؛ بلکه زندگی هزاران خانواده مختل می‌شود. بیمارستان‌ها با کمبود امکانات روبه‌رو می‌شوند، داروها کمیاب می‌شوند و حتی ساده‌ترین خدمات عمومی نیز دشوار می‌گردد.

به همین دلیل، مخالفت با جنگ ارتجاعی تنها یک موضع سیاسی نیست؛ بلکه دفاع از انسانیت است. دفاع از حق مردمی است که می‌خواهند بدون ترس زندگی کنند. دفاع از آینده‌ای است که در آن کودکان به جای صدای انفجار، صدای بازی و خنده را بشنوند.

با توجه به جنگ جاری در ایران که با تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل نه تنها به تأسیسات نظامی و امنیتی بلکه با حمله به زیرساخت‌ها، بیمارستان و مدرسه و مناطق مسکونی همراه است، وضعیت زندان‌های کشور نیز به شدت وخیم شده و نگرانی‌ها درباره سرنوشت زندانیان افزایش یافته است. حکومت علاوه بر دستگیری فعالان اجتماعی و مخالفان، فشار بر زندانی‌های سیاسی را افزایش داده است. سرنوشت بسیاری از آن‌ها ناروشن است. در همین حال، رژیم مردم ایران را گروگان گرفته است. سازمان اطلاعات سپاه پاسداران در بیانیه‌ای هشدار داد که در صورت وقوع هرگونه اعتراض خیابانی «ضربه‌ای محکم‌تر از ۱۸ دی» وارد خواهد کرد. در این بیانیه اعتراض به وضع موجود «اغتشاشات خیابانی» خوانده شده، معترضان دشمن تلقی شده و مستوجب اشد مجازات خوانده شده‌اند. این در حالی است که هنوز خون هزاران معترض که در دی ماه قتل‌عام شدند، از خیابان‌ها پاک نشده بود که این بار کشتار در شکل جنگ آغاز شد.

مردم در تاریکی نگهداشته شده‌اند. عدم قطعیت و نگهداشتن مردم در تاریکی فشار روانی می‌آورد. ترس بزرگ مردمی که در دی‌ماه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به خیابان آمدند و

جاودان باد یاد جان فشاندگان فدایی

یاد و نام رفقای که در راه اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی سازمان جان فشاندند.



زن و مرد و حتی کودک را کشتار کرد، اما این وحشی‌گری نیز رژیم را نجات نخواهد داد. از همین روست که امروز درحالی‌که درگیر یک جنگ ارتجاعی است، از ترس توده‌های انقلابی مردم، نیروهای نظامی‌اش را در خیابان‌ها مستقر کرده است. اما با این همه، دیگر نمی‌تواند از خشم مردمی که برای آزادی و برابری به پا خاسته‌اند، جان بدر ببرد.

در ۲۵ اسفند، روز جان فشاندگان سازمان، بار دیگر بر عهد و پیمان خود با رفقای قهرمان بر ادامه راه، تعهد به مبارزه آشتی‌ناپذیر برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و استقرار نظم سوسیالیستی و پایان بخشیدن به هرگونه ستم و استثمار، تاکید می‌کنیم. جاودان باد

وحشت رژیم از اعتلای مجدد اعتراضات خیابانی

درمانی دزدید و به قتل رساند. دامنه کشتار دیماه ۱۴۰۴ به حدی وسیع بود که طی دو روز از گشته‌ها پشته ساخت و ایران را به دریایی از خون تبدیل کرد. دریای خونی که در تاریخ صد ساله ایران بی سابقه بوده است.

حال دو ماه پس از انجام چنین کشتاری هولناک که رهبر جانی و کشته شده جمهوری اسلامی به راه انداخت، اکنون احمدرضا رادان و پس از او سازمان اطلاعات سپاه به نیابت از آن رهبر قاتل و به ترک واصل شده‌شان پا را از آن جنایت خوفناک فراتر گذاشته‌اند و اینچنین وقیحانه با اعلان جنگ به توده‌های مردم ایران آنان را به کشتاری وسیع‌تر از دیماه تهدید کرده‌اند. رادان همانند فرماندهان فاشیست هیتلری آشکارا به مردم گفته است، اعتراض بی اعتراض! هیچ اعتراضی را نمی پذیرد. هر آن کس که از خانه بیرون بیاید، راهی خیابان شود و دست به اعتراض بزند، ما او را در مقام «دشمن» می‌بینیم و نیروهای تحت فرمانش برای کشتن آنان «انگشت به ماشه» هستند. با هر کسی که به خیابان بیاید با او همان رفتاری را خواهیم داشت که با سربازان آمریکا و اسرائیل خواهیم کرد.

به راستی چرا این فرمانده جلاّد و فاشیست نیروی انتظامی جمهوری اسلامی و سازمان اطلاعات سپاه رژیم اینچنین با زبان مرگ با توده‌های مردم ایران سخن گفته‌اند؟ دلیل این اعلان جنگ آشکار آنان به مردم برای چیست؟ آیا این زبان تهدید، زبان قدرت است؟ یا زبان وحشت؟ بیان اقتدار است؟ یا بیان وحشت رژیم از فوران دریای خشم توده‌های مردم ایران؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، قبل از هر چیز باید نظری گذرا به نحوه نگاه حاکمان اسلامی به توده‌های مردم ایران داشته باشیم. جمهوری اسلامی نه اکنون، که در تمامی دوران حاکمیت مرگبارش با مردم ایران به مثابه «دشمن» برخورد کرده است. در تمامی سال‌های حاکمیت ارتجاع اسلامی، دشمنی این رژیم با کارگران و زنان و عموم توده‌های مردم ایران همواره بیشتر از دشمنی‌اش با آمریکا و اسرائیل بوده است. دلایل هم روشن است. آمریکا در خصومت‌اش با جمهوری اسلامی هرگز در صدد سرنگونی آن نبوده است. سیاست کلی دولت آمریکا در مواجهه با سیاست‌های جمهوری اسلامی نه سرنگونی که همواره برای تغییر سیاست خارجی رژیم نسبت به آمریکا و متحدانش در منطقه بوده است. در عوض طی ۴۷ سال گذشته، دشمنی جمهوری اسلامی با مردم ایران یک دشمنی واقعی و اشتی ناپذیر برای بقاء و استمرارش بوده است. عمق دشمنی جمهوری اسلامی با مردم ایران را باید در تداوم مبارزات آنان برای سرنگونی رژیم دید. به این دلیل ساده که توده‌های مردم ایران راه نجات خود از فلاکت و بدبختی موجود را فقط در سرنگونی انقلابی این رژیم می‌بینند. توده‌های زحمتکش ایران در تمامی این سال‌های سپری شده به تجربه دریافته‌اند که با تداوم جمهوری اسلامی، هیچ شانسی برای رهایی از فقر و بیکاری و گرسنگی برایشان باقی نمانده است.

هیچ چشم‌اندازی برای رسیدن به رفاه و آسایش و امنیت برایشان متصور نیست. آنان به خوبی می‌دانند که با استمرار این نظام فاسد و مستبد و تبه‌کار همه روزنه‌های نجات از وضعیت مرگبار کنونی به‌رویشان بسته است. حتا رهایی از جنگ نیز برایشان مقدور نیست.

لذا، به همان اندازه که جمهوری اسلامی با مردم ایران در ستیز و جنگ است، توده‌های مردم ایران نیز با جمهوری اسلامی در ستیز و جنگند. اینکه احمد رضا رادان مردم ایران را تهدید می‌کند، اگر به خیابان بیایند به رگبارشان می‌بندد، اینکه سپاه پاسداران تهدید می‌کند: در صورت وقوع اعتراض خیابانی «ضربه‌ای محکوم‌تر از ۱۸ دی» در انتظارتان خواهد بود؛ صرفا ناشی از دشمنی کور آنان با مردم نیست، بلکه بر گرفته از میزان آگاهی سرکوبگران رژیم به تداوم مبارزات توده‌های مردم ایران است که در پس هر شکست دوباره قدرتمندتر از پیش برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمده‌اند. تمامی وحشت و هراس رادان و سازمان اطلاعات سپاه که مردم را به کشتار تهدید کرده‌اند، ناشی از وقوع انفجار خشم نهاده شده توده‌های مردم ایران است. توده‌های معترضی که با بازسازی مجدد نیروی مبارزاتی خود برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی لحظه شماری می‌کنند. وقوف به این امر، موضوعی نیست که از چشم رادان و دیگر سرکوبگران جمهوری اسلامی دور مانده باشد. چرا که رادان‌ها و کل حاکمیت به خوبی می‌دانند جنگ نهایی، نه جنگ رژیم با آمریکا و اسرائیل، که جنگ با کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان، بیکاران، بازنشستگان و عموم توده‌های مردم ایران است. توده‌های مبارزی که با هر شکست دوباره برخاسته‌اند، با هر سرکوب، بلندتر از پیش قامت کشیده‌اند، از پس هر کشتار، دوباره قدرتمندتر میدان آمده‌اند. توده‌های زحمتکشی که با تجربه آموزی از مبارزات تالکونی‌شان، خود را برای نبرد نهایی با آمگشان جمهوری اسلامی آماده می‌کنند. لذا، ارتجاع اسلامی تمامی ترسش از عروج مجدد و قدرتمند توده‌های زخم خورده مردم ایران است. همه هراس‌شان از شکل‌گیری اعتصابات سراسری کارگران و معلمان و دیگر گروه‌های اجتماعی است. جمهوری اسلامی و تمامی فرماندهان سرکوبگرش نظیر احمدرضا رادان به خوبی می‌دانند اگر قرار باشد روزی این نظام ارتجاعی و آدمکش از قدرت ساقط شود، این عمل نه توسط آمریکا و اسرائیل که فقط و فقط با اراده طبقه کارگر و قدرت لایزال توده‌های مردم ایران صورت خواهد گرفت.

احمدرضا رادان، سازمان اطلاعات سپاه و به طریق اولی هیئت حاکمه ایران به خوبی می‌دانند در مسیر دشمنی با آمریکا و در روند این جنگ ارتجاعی هر آن که رهبران نظام بخواهند و اراده کنند، با نوشتن یک جام زهر می‌توانند با آمریکا و غرب به سازش برسند. اما رسیدن به چنین سازشی با توده‌های مردم ایران هرگز ممکن نیست. ۴۷ سال سرکوب، ۴۷ سال تباهی و

ویرانی، ۴۷ سال کشتارهای پی‌درپی، چنان دریای خونی را میان جمهوری اسلامی و توده‌های مردم ایران ایجاد کرده است، که این دریای خون بجز با سرنگونی انقلابی این نظام فاسد و تبه‌کار برطرف شدنی نیست. جمهوری اسلامی بیش از آنکه از حملات آمریکا و اسرائیل در هراس باشد، بیش از آنکه از ناوهای جنگی و بمب‌افکن‌های غول‌پیکر بی ۵۲ آمریکا واهمه داشته باشد، از عروج دوباره توده‌های مردم ایران بیمناک است. نگرانی عمیق‌اش از شکل‌گیری جنگی طبقاتیست که کارگران و زحمتکشان علیه‌اش برپا خواهند کرد. جنگی که در آن هیچ فرصتی برای رژیم جهت سازش باقی نخواهد ماند. جنگی به وسعت تمامی کشور که کارگران و عموم توده‌های مردم ایران با سازماندهی اعتصابات عمومی و تشکیل شوراهای سراسری‌شان برای کسب قدرت سیاسی تا سرنگونی جمهوری اسلامی پیش خواهند رفت.

بیهوده نیست که سرکوبگران فاشیست این نظام در هراس از فرا رسیدن این موقعیت تاریخی و در ممانعت از شکل‌گیری نبرد نهایی مردم با رژیم همواره بر شیور تشدید سرکوب و کشتار مردم می‌دمند. اینکه ارتجاع حاکم طی سال‌های متمادی هرگز به کمترین سازشی با کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و عموم توده‌های مردم ایران تن نداده است، ناشی از همین هراس و دشمنی‌اش با مردم است. چرا که به خوبی می‌داند مردم ایران به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم راضی نیستند. اما ترامپ و دولت آمریکا چه؟ آیا آمریکا نیز در صدد سرنگونی جمهوری اسلامی‌ست؟

تجربه تالکونی خلاف این امر را ثابت کرده است. در تمامی سال‌های گذشته، درگیری و نزاع آمریکا با حاکمان اسلامی نه برای سرنگونی که همواره برای تغییر رویکرد جمهوری اسلامی جهت حفظ منافع آمریکا و متحدانش در منطقه بوده است. حتا در شرایط کنونی که آمریکا و جمهوری اسلامی درگیر جنگی ویرانگر با یکدیگرند، باز هم هدف ترامپ سرنگونی ارتجاع حاکم نیست. ترامپ کماکان به دنبال تحقق استراتژی تسلیم جمهوری اسلامی به منظور تغییر رویکرد رفتارشان با آمریکا و متحدانش است.

کارگران و عموم توده‌های مردم ایران در مواجهه با این جنگ ارتجاعی روزهای سختی را می‌گذرانند. روزگاران پُر از وحشت و نگرانی و درد را تجربه می‌کنند. این روزها توده‌های ستمدیده ایران از سه طرف در محاصره دشمنان خود قرار دارند. از یک طرف آمریکا و اسرائیل به بهانه «کمک به مردم» با بمباران و حملات موشکی و پهپادی، آنان را به کام مرگ می‌فرستند، با زدن مراکز تولیدی، کارگران را از کار بی‌کار می‌کنند، با شلیک موشک به مدارس، دانش‌آموزان را می‌کشند، بیمارستان‌ها را مورد هدف قرار می‌دهند، انبارهای سوخت و زیرساخت‌های صنعتی کشور را نابود می‌کنند؛ از طرف دیگر، جمهوری اسلامی نیز در هراس از عروج اعتراضی مردم، به روی آنان اسلحه می‌کشد، به مرگ تهدیدشان می‌کند. با گذاشتن

بهار از دل تاریکی

وحشت رژیم از اعتلای مجدد اعتراضات خیابانی

ایستگاه‌های کنترل و بازرسی بذر وحشت و مرگ را در جای‌جای جامعه می‌افشاند. با وقاحت تمام مردم خسته و آواره از جنگ را «دشمن» خطاب می‌کند. اما این توده‌های ستمدیده، این مردم محاصره شده در میان سه دشمن، این مردم زخم‌خورده از کشتارهای خیزش ۹۶، قیام ۹۸، جنبش ۱۴۰۱ و اعتراضات توده‌ای دیماه ۱۴۰۴، با خشمی نهفته در درون بر سر رادان و دیگر آدم‌گشان جمهوری اسلامی فریاد می‌کشند: ما هنوز زنده‌ایم. ما را به مرگ تهدید نکنید. ما تا روز موعود سرنگونی‌تان استوار ایستاده‌ایم. ما با شما دشمنیم. آنگونه که شما با ما دشمنید. ما با شما در جنگیم، آنگونه که شما با ما در جنگید. از ایستادگی‌مان بترسید. از طغیان خشم‌مان بهراسید، همانگونه که اکنون در بیم و هراسید. انگشت به ماشه در انتظار بمانید. از فروپاشی‌تان بلرزید. چرا که زمان سرنگونی‌تان فرا رسیده است. دور نیست که کارگران با اعتصابات‌شان چرخه تولید را به خوابانند، دور نیست که امواج جنبش توده‌های مردم ایران با گل مشت‌های انتقام و مبارزه در خیابان‌ها جاری گردد، دور نیست آن روزی که زنان دلاور ما دوباره «زن، زندگی، آزادی» را در هر کوی و برزن این سرزمین کهن آواز دهند. آشفته بخوابید و هراس امروزتان را تا فرا رسیدن آن روز موعود در عمق وجودتان نگه دارید. وحشت امروزتان را که ناشی از وقوع آن نبرد بزرگ طبقاتی‌ست، هراس‌تان را که تماماً بر گرفته از شروع اعتصابات سراسری کارگران است و آشفته‌گی‌تان را که یکسره ملهم از وقوع آن قیام بزرگ توده‌های مردم ایران است در لوله‌های تفنگ‌تان پنهان کنید. انگشت به ماشه بخوابید که اعلان جنگ‌تان به مردم، نه از روی اقتدار و قدرت، که تماماً بر گرفته از استیصال و کابوس سرنگونی‌تان است. کابوسی که اینچنین خواب‌تان را آشفته کرده است.

شد؛ زندانی‌ای که هرگز از بازداشتگاه بازنگشت؛ گم‌شده‌ای که خانواده هنوز در انتظارش است؛ کودکی که زیر آوار جان باخت. با این همه، نوروز یادآور چیزی است که حتی چنین نظامی نیز نمی‌تواند آن را خاموش کند: زندگی. تا زمانی که نام کشته‌شدگان بر زبان مردم جاری است و حافظه‌ی آنان زنده مانده، نوروز نیز از آن مردمی است که مرگ را فراموش نکرده‌اند و زندگی را وا نگذاشته‌اند.

هرچند در زمانه‌ای که جنگ و بحران خارجی به ابزاری برای تحکیم سرکوب داخلی بدل می‌شود، معنای نوروز نیز ناگزیر سیاسی‌تر می‌شود. حاکمیتی که سال‌ها کوشیده است با زندان و سرکوب اعتراض‌ها مردم را خاموش کند، اکنون می‌کوشد فضای جنگی را به سپری برای بستن بیشتر جامعه تبدیل کند: هر اعتراض را «اخلال در امنیت» یا «همدستی با دشمن» بنامد و هر صدای مخالفی را در هیاهوی جنگ خاموش سازد.

با این همه، مردمی که هنوز نام کشته‌شدگان خود را به یاد می‌آورند، مادرانی که عکس فرزندان‌شان را در دست می‌گیرند و انسان‌هایی که با وجود همه‌ی فشارها از مطالبه‌ی عدالت و آزادی دست نمی‌کشند، معنای عمیق نوروز را زنده نگه می‌دارند. در این معنا، نوروز بیش از آن‌که جشن پیروزی باشد نشانه‌ی مقاومت اجتماعی است؛ نشانه‌ی آن‌که در برابر مرگ و ویرانی، زندگی هنوز از دل این جامعه جوانه می‌زند.

نوروز امسال پرسشی ساده اما سنگین پیش روی ما می‌گذارد: جشن واقعی در چه شرایطی ممکن است؟ آیا می‌توان در سایه جنگ و سرکوب از نو شدن سخن گفت؟ آیا می‌توان از بهار گفت و از کشتار گذشت؟

پاسخ روشن است: نه.

نوروزی که بر ویرانه‌های سکوت و فراموشی بنا شود نوروز نیست. نوروز حقیقی آن‌جاست که انسان‌ها بتوانند نفس بکشند، اعتراض کنند، زندگی کنند و آینده‌ای بسازند فارغ از جنگ و سرکوب.

تا آن روز، نوروز نام دیگری است برای ایستادگی مردم در برابر سرکوب و فراموشی؛ جایی که امید خاموش نمی‌شود و نوزایی حتی از دل ویرانی و تباهی نیز راهی به سوی آینده می‌گشاید.

کوچک‌تر کرد، دستمزدهایی که هر ماه بی‌ارزش‌تر شدند و زندگی‌ای که برای بسیاری به تلاشی روزمره برای بقا تبدیل شد.

با این همه، این سال فقط سال فقر نبود؛ سال اعتراض نیز بود. در کارخانه‌ها، کارگران حقوق‌نگرفته اعتراض کردند. در خیابان‌ها و مدارس، معلمان و دانش‌آموزان به تحقیر و فقر اعتراض کردند. زنان به مقابله با تبعیض برخاستند. در دانشگاه‌ها نیز دانشجویان در برابر آینده‌ی تاریک ساکت ننشستند. پاسخ حکومت، همچون همیشه، سرکوب بود. کشتار هزاران نفر در دی‌ماه یک گواه آن بود؛ جوانانی که در خیابان جان دادند و خانواده‌هایی که از این پس هر نوروز را با غیبت جان‌باخته‌ای آغاز خواهند کرد.

گویی این همه رنج نیز کافی نبود که اکنون آوار جنگ نیز بر سر مردم فرود آمده است. جنگی ارتجاعی که حاصل سال‌ها سیاست‌های تنش‌آفرین و ماجراجویی‌های نظامی رژیم است که بقای خود را در بحران و رویارویی جست‌وجو کرده است. اکنون این جنگ خود را بر زندگی روزمره تحمیل کرده است: بمب‌ها و موشک‌هایی که بر شهرها فرود می‌آیند، خانه‌هایی که ویران می‌شوند، مردمانی که زیر آوار جان می‌سپارند، کودکانی که نیمه‌شب با صدای انفجار از خواب می‌پرند و خانواده‌هایی که در میان دود و آوار از خانه‌هایشان می‌گریزند. جنگ همیشه از آسمان آغاز نمی‌شود؛ از سیاست‌هایی آغاز می‌شود که زندگی مردم را به میدان بحران تبدیل می‌کنند. بهای این سیاست‌ها را نه صاحبان قدرت، بلکه مردمی می‌پردازند که پیش از این هم زیر بار فقر، سرکوب و کشتار از پا افتاده بودند. جنگ بر ویرانه‌های فرود آمده است که از پیش ترک برداشته بود.

نوروز همیشه نام زندگی بوده است. و امروز، در این سرزمین، زندگی در میان ویرانی ایستاده است. نوروز امسال، صحنه تقابل است؛ تقابل میان نظامی که جامعه را به سکوت و تسلیم فرامی‌خواند و مردمی که هنوز می‌کوشند زندگی را در دل این تاریکی زنده نگه دارند.

از همین رو نوروز در این سال معنایی تلخ‌تر نیز می‌یابد. نوروز جشن باززایی و بازگشت زندگی است؛ اما اکنون در برابر نظامی قرار گرفته که بقای خود را با سرکوب، ارباب و خاموشی جمعی پیش می‌برد. جامعه هنوز از کشتارهای پیشین عبور نکرده است. خانواده‌های بی‌شماری همچنان دادخواه عزیزان خود هستند. زندان، بازداشت، تهدید و اعدام هنوز بخشی از واقعیت سیاسی کشور است. در چنین شرایطی نوروز ناگزیر با حافظه‌ی کشتار گره می‌خورد. کشتار فقط گلوله‌ای نیست که جان انسانی را می‌گیرد. کشتار سازوکاری است که در پیوند با فقر، گرسنگی و آینده‌ای بی‌امید، زندگی اجتماعی را از درون تهی می‌کند.

در نوروزهای پیش‌رو، در خانه‌های بسیاری، سر سفره‌ی هفت‌سین - اگر چنین سفره‌ای چیده شود - عکس کسانی خواهد بود که دیگر در میان زندگان نیستند: جوانی که در اعتراضات کشته

خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار

(۱۱۶۲) در تاریخ

۱۰ فروردین ۱۴۰۵ منتشر میشود.

وحشت رژیم از اعتلای مجدد اعتراضات خیابانی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1161 March 2025

روز منجر شد. در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی علاوه
بر قتل‌عام معترضان خیابانی، هزاران نفر دیگر
زخمی و ده‌ها هزار نفر نیز دستگیر شدند.
دستگیر شدگانی که در این شرایط جنگی در
بازداشتگاه‌های مخوف جمهوری اسلامی
محبوسند و جان‌شان در خطر است.

در تظاهرات سراسری دیماه امسال، خامنه‌ای
ابتدا به دروغ اعلام کرد: اعتراض به جاست. اما
متعاقب آن با «اغتشاش» خواندن هر نوع
اعتراض، تظاهرات خیابانی توده‌های مردم ایران
را به وحشیانه‌ترین شکل ممکن سرکوب کرد. به
سوی معترضان اسلحه کشید. کودکان را کشت.
عابران را در پیاده‌روها به رگبار بست. به
بیمارستان‌ها پورش برد. زخمی‌ها را تیر خلاص
زد. معترضان مجروح را از خیابان‌ها و اماکن

در صفحه ۶

سه روز بعد، سازمان اطلاعات سپاه نیز به
تبعیت از سخنان مرگبار رادان، با صدور
بیانیه‌ای خطاب به مردم ایران نوشت: در
صورت وقوع اعتراض خیابانی «ضریب‌های
محکم‌تر از ۱۸ دی» در انتظارتان خواهد بود.
سخنان رادان و بیانیه سپاه پاسداران، ترجمان
بدون روتوش تهدیدات رهبر کشته شده جمهوری
اسلامی در دیماه گذشته است. رهبری که در
واکنش به دور جدید اعتراضات خیابانی
توده‌های مردم ایران اعلام کرد: «اعتراض به
جاست، اما اعتراض غیر از اغتشاش است. ما با
معترض حرف می‌زنیم. اما با اغتشاشگر حرف
زدن فایده‌ای ندارد. اغتشاشگر را باید به جای
خودش نشاند». تهدیدات خامنه‌ای در ۱۳ دیماه –
یک هفته پس از شروع اعتراضات سراسری –
به کشتار هزاران تن از مردم معترض طی دو



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی